

زنان و اعتماد: مطالعه اعتماد اجتماعی زنان تهران

دکتر افسانه کمالی*

استادیار دانشگاه الزهراء (س)

لاله اسکندری

کارشناس ارشد مطالعات خانواده

چکیده

مطالعه حاضر مقوله اعتماد اجتماعی را بررسی می‌کند که در جوامع امروزی اهمیتی دو چندان یافته ولی حداقل درباره زنان مورد توجه و واکاوی متشابهی واقع نشده است. بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه شناسی تأکید ویژه بر نقش روابط در ایجاد اعتماد داشته‌اند و معتقد هستند اعتماد در روابط و تعاملات معنا پیدا می‌کند، توسعه می‌یابد و تقویت می‌شود. در فرهنگ مرد سالار که با ارزش‌های تعصب و ناموس پرستی در هم تنیده است. زنان شریان حیاتی حیثیت و آبروی خانواده و مردان محسوب می‌شوند. لذا مردان از طریق اعمال محدودیت‌های متعدد، روابط زنان را در چارچوب ارزش‌های خاص خود تنظیم می‌کنند. ماحصل چنین نظامی محدودیت زنان در برقراری روابط اجتماعی و حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. این پژوهش بر آن است تا نقش و تأثیر عوامل مختلف نظیر سطح روابط و نوع روابط زنان، ناموس پرستی، اعتماد بنیادین و احساس بی‌قدرتی بر اعتماد اجتماعی آنها را مطالعه کند. در این پژوهش که به روش پیمایشی انجام شد، حجم نمونه ۲۹۰ نفر و جامعه آماری، زنان همسر دار ساکن در مناطق ۳ و ۱۶ شهر تهران بود. یافته‌های پژوهش حاکی از وجود همبستگی معنادار بین متغیرهای ناموس پرستی، احساس بی‌قدرتی، سطح و نوع روابط بر اعتماد اجتماعی زنان می‌باشد.

واژگان کلیدی

اعتماد اجتماعی، روابط اجتماعی، تعصب، ناموس پرستی، زنان

مقدمه

اعتماد اجتماعی در تمامی اعصار و قرون یکی از موضوعات مهم حیات بشری بوده و با گذشت زمان بر اهمیت آن افزوده شده است. در جوامع امروزی به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاصی نظیر وسعت، تنوع، وجود اشکال و مسائل جدید و غیره نقش و اهمیت اعتماد مهم‌تر شده است. یکی از این ویژگی‌ها حضور فراگیر مردم غریبه و ناآشنا در محیط زندگی است. در واقع غریبه‌ها ما را احاطه کرده‌اند و زندگی ما به مجموعه‌ای از ناشناخته‌ها و نامعین‌ها وابسته شده است.

بنابراین، در شرایط اتفافی و نامتعین امروزی، زندگی اجتماعی به تهدیدهای گسترده و جدیدی دچار شده و اعتماد به نیازی اساسی و مبرم برای کنار آمدن با غریبه‌ها و مسائل جدید پیش رو تبدیل شده است. به عبارت دیگر، اعتماد به کسانی که پیوسته در معرض دید ما هستند و فعالیت‌های آنها را می‌توان مستقیماً بازنگری کرد، جایگاه بی‌بدیل خود را از دست داده است. مسأله جوامع امروز اعتماد "به افراد غریبه" و "موضوعات ناشناخته" است. و هنگامی ضروری می‌شود که در نتیجه فاصله‌گیری زمانی و مکانی اطلاع کاملی از پدیده‌های اجتماعی و افراد نداشته باشیم. در این بین، به دلیل سطح نازل حضور زنان در اجتماع، سطح اعتماد اجتماعی آنان پایین می‌آید و این متغیر خود ورود زنان به اجتماع را سد می‌کند. که به معنای انزوا و حصر زنان در عرصه خصوصی، مشارکت نداشتن آنها در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و محروم شدن اجتماع از استعدادها و توانایی‌های بخش جالب توجهی از خود می‌باشد.

بیان مسأله

مطالعات انجام شده حاکی از آن است که در دوران معاصر در کشور ما سطح اعتماد در مقایسه با کشورهای غربی پایین‌تر بوده است. به طور مثال مطالعه اسدی در سال ۱۳۵۳ نشان داد تنها ۵۳٪ پاسخگویان معتقدند که بیشتر مردم قابل اعتماد هستند، در حالی که در جوامع غربی بیش از ۸۵٪ پاسخگویان به مردم اعتماد دارند (شارع پور، ۱۳۸۰: ۱۱). در پژوهش‌های دیگر در سال‌های اخیر میزان‌هایی پایین‌تر از ۴۰٪ به دست آمده است. به عنوان مثال چلیبی رقم ۳۳/۸٪ و امیرکافی رقم ۳۷/۶٪ را گزارش کرده‌اند (امیرکافی، ۱۳۷۵).



در پژوهشی دیگر مشخص شده است که سطح اعتماد زنان حتی از مردها هم کمتر است و این تفاوت در "اعتماد به دیگران دور" بیشتر می‌شود به‌صورتی که در یک مقیاس مشابه با مردان، در سطح پایینتر از حد متوسط قرار می‌گیرند و اختلاف آنها با مردان به لحاظ آماری معنادار است (کمالی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). چنانچه بر حسب دیدگاه و تحلیل این محقق سطح پایه اعتماد را بر حد وسط بنا نهیم و پایین‌تر از آن را درجاتی از بی‌اعتمادی تلقی کنیم، موضوع سطح پایین اعتماد در کشور حتی به مسأله "سطح بی‌اعتمادی زنان" تحویل می‌یابد و جدی‌تر از گذشته خود را بروز می‌دهد.

از آنجا که امروزه به نقش و اهمیت حضور و مشارکت زنان به‌عنوان بخش مهمی از نیروی انسانی بیش از پیش تأکید می‌شود و کشورها نیز به مقوله مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه توجه بیشتری نشان می‌دهند، وضعیت پارادوکس‌گونه زنان در کشورهای خاورمیانه (و از جمله ایران) اهمیت مسأله را دو چندان نیز می‌کند. در این کشورها، چندین دهه سرمایه‌گذاری عظیم در بخش‌های اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت، مرگ‌ومیر و باروری زنان را کاهش داده و سطح دانش آنها را ارتقا بخشیده، اما این پیشرفت‌ها هنوز نتیجه مورد انتظار را در اشتغال و مشارکت اقتصادی - اجتماعی به‌بار نیاورده است (چاملو^۱، ۲۰۰۴: ۳۵).

البته، کولایی به نقل از نشأت و تاکر اظهار می‌کند که رفتار با زنان در جوامع خاورمیانه به اندازه خود این جوامع متنوع است، اما مشخصه اصلی آن نقش سنتی زنان، گوشه نشینی، انزوا و انقیاد آنها در برابر مردان است (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۹). در واقع در خاورمیانه جنسیت توسط جامعه مردسالار شکل می‌گیرد و با آن پیش می‌رود. مردسالاری نیز به صورت اعمال کنترل آشکار بر زنان و خانواده توسط پدران، شوهران و برادران در قالب مفاهیمی نظیر "غیرت"، "ناموس پرستی" و ... تعریف می‌شود (ایستین، ۱۳۸۶). ماحصل چنین نظامی - که در جامعه ما نیز به عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه وجود دارد - محدودیت زنان در برقراری روابط اجتماعی و حضور فعالانه و سازنده در عرصه اجتماع، گسترش حوزه "ناشناخته‌ها" و نامتعیین‌ها در زندگی و در نتیجه کاهش سطح اعتماد اجتماعی آنهاست.

به همین دلیل این پژوهش بر آن است تا با واکاوی جنسیتی، اعتماد اجتماعی زنان و عوامل مؤثر بر آن به ویژه نقش و تأثیر ناموس‌پرستی و سطح و نوع روابط زنان بر میزان اعتماد

1. Chamlou

اجتماعی آنها را مطالعه کند.

چارچوب مفهومی

بررسی منابع مربوط به اعتماد نشان می‌دهد که این مفهوم در مکتب روان‌شناختی اساساً یک خصوصیت شخصی است و به صورت یک خصلت مرکزی شخصیتی با ویژگی‌های فرد یا از قبیل طبقه، درآمد، سن و جنس مرتبط است (دلهی و نوتون^۱، ۲۰۰۲). یکی از نظریه‌پردازان این حوزه اریکسون است که "اعتمادبنیادین"^۲ را شرح و بسط داده است. از نظر او اعتماد بنیادین خصلت وجودی دارد، اعتماد بنیادین همانطور که از نام او پیدا است، زمینه شکل‌گیری و طرح سایر صور اعتماد است. این اعتماد در مراحل اولیه زندگی (دوره شیرخوارگی) انسان شکل می‌گیرد (غفاری، ۱۳۸۳) و حاصل تعامل میان مادر و نوزاد است. با وجود این اگر چه الگوی اعتماد یا بی‌اعتمادی و بخشی از شخصیت در کودکی تعیین می‌شود، در مراحل بعدی زندگی فرد نیز می‌تواند بنا بر شرایط تغییر کند و تقویت یا تضعیف شود (شولتز، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

درحوزه جامعه‌شناسی اعتماد به عنوان ویژگی روابط اجتماعی یا ویژگی نظام‌های اجتماعی، مفهوم‌سازی می‌شود. این دیدگاه برخلاف دیدگاه روان‌شناسی بر زمینه‌های اجتماعی آن تأکید می‌کند. به علاوه، مفهوم اعتماد از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی محسوب می‌شود و این اعتبار به حدی است که بررسی آن در اکثر نظریه‌های کلاسیک و یا متأخر جایگاه ویژه‌ای یافته است. با این حال تعریف اعتماد در جامعه‌شناسی از یک سو با چندگانگی و از سوی دیگر با تفکیک ابعاد آن مواجه است. او همانا اعتماد رو به رشد را با پیچیدگی و مخاطره^۳ مرتبط می‌داند که جامعه معاصر با آنها شناسایی می‌شود (زتومکا، ۱۳۸۶: ۳۴).

افراد درگیر در روابط اجتماعی در جوامع مدرن، با موقعیت‌های مبهم و پیچیده‌ای مواجه هستند و از نتایج اعمال و کنش‌های کنترل‌ناپذیر دیگران آگاهی ندارند. در این شرایط، اعتماد به کاهش ذهنی پیچیدگی یا فقدان اعتماد کمک می‌کند و به افراد اجازه می‌دهد تا خود را با

-
1. Dellhy & Newton
 2. Basic Trust
 3. Risk



موقعیت‌های مبهم و پیچیده هماهنگ کنند. با وجود این اعتماد کنشی است که آسیب پذیری فرد را در مقابل دیگران افزایش می‌دهد. در واقع برقراری روابط، شناخت ما را از دیگران افزایش می‌دهد و به ارزیابی ما از قابل اعتماد بودن دیگران کمک می‌کند و در نتیجه مخاطرات اعتماد را کاهش می‌دهد. کولاک با تأکید بر پیش‌بینی‌پذیری معتقد است که هر چه افراد با یکدیگر آشنا تر باشند بیشتر احتمال دارد به یکدیگر اعتماد کنند (ولچ^۱ و همکاران، ۲۰۰۵: ۴۵۵). البته هم تعدد تعاملات میان افراد (لاولر و یون^۲، ۱۹۹۶: ۸۶) و هم کیفیت خاص آن، پیش‌بینی پذیری آن را افزایش می‌دهد و در نتیجه افزایش اعتماد در روابط نزدیک را باعث می‌شود (کی و همکاران به نقل از ولچ و همکاران، ۲۰۰۵-۴۶: ۴۶۰). به بیان دیگر، برقراری روابط و تعاملات با دیگران زمینه رشد عواطف مثبت را در افراد ایجاد می‌کند و هرگاه عواطف مثبت رشد کند و بتواند در میان افراد انتقال یابد، اعتماد ایجاد و تقویت می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۰۱). این است که برآور و همکاران اعتماد را باور به حسن نیت و صداقت دیگران در روابط با جامعه می‌شمارند. از سوی دیگر، حسن‌ظن به دیگران (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۵۰) یا اعتقاد به درستی دیگران (روتتر^۳، ۱۹۸۰ به نقل از روس^۴ و همکاران، ۲۰۰۵). است که ما را به رفتار اعتمادآمیز در روابط اجتماعی می‌رساند.

در این پژوهش، هسته اصلی مدل تحلیلی را نظریه مبادله اجتماعی و دیدگاه چلبی تشکیل می‌دهد که هر دو بر روابط و تعاملات اجتماعی تأکید ویژه دارند. چلبی دو نوع رابطه ابزاری و اظهاری را از یکدیگر متمایز کرده است. در حالی که رابطه ابزاری سرد و از صمیمیت مبرا است و ماهیتاً حسابگرانه، خودخواهانه و فردگراست، رابطه اظهاری گرم و انتشاری است. در رابطه اظهاری، نوعی صمیمیت، اعتماد و تعهد وجود دارد و تعلق عاطفی و معاشرت پذیری اساس این نوع رابطه را تشکیل می‌دهند. بر اساس نظریات چلبی، اعتماد از وابستگی عاطفی نشأت می‌گیرد. به اعتقاد او هرگاه عواطف مثبت زمینه رشد یافته و بتوانند در میان افراد انتقال یابند، اعتماد ایجاد و تقویت می‌شود. او معتقد است هر چند برقراری رابطه ابزاری و استمرار آن می‌تواند پیش‌درآمد برقراری اعتماد اجتماعی شود، به نظر او تعاملات اظهاری یا

-
1. Welch
 2. Lawler & Yoon
 3. Rotter
 4. Ross

روابط گرم و صمیمانه در این زمینه نقش کلیدی دارند و حامل عواطف، دوستی، صمیمیت و اعتماد هستند. چلبی از اصطلاح اختلال رابطه‌ای برای پایین بودن میزان چگالی روابط اجتماعی استفاده می‌کند. به نظر او اختلالات و تضادهای رابطه‌ای کاهش اعتماد متقابل میان افراد را باعث می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵).

از سوی دیگر، در جوامع سنتی مرد سالار که مبتنی بر ارزش‌های ناموس پرستانه است، نوعی نظام محدودکننده و سلطه‌گرانه پدید آمده است. در واقع مردسالاری در این جوامع به صورت کنترل رسمی زنان خانواده تعریف می‌شود. که توسط پدر، برادران و شوهر، اعمال می‌شود (ایستین، ۱۳۸۶). به همین دلیل زنان تحت عنوان اخلاقیات با انواع ممانعت‌ها کنترل می‌شوند و این کنترل خصوصاً شامل نظارت بر نحوه و نوع روابط زنان است تخطی زنان از این قواعد، خارج شدن از این چارچوب و برقراری روابط با مردان بیگانه می‌تواند سوءظن و بدگمانی مردان خانواده و در نتیجه عواقب و پیامدهای ناگواری را برای زنان به همراه داشته باشد زنان و مردان در چنین فضای قطبی شده‌ای در دو دنیای متفاوت و به صورت بیگانگانی در می‌آیند که کمترین شناخت، ارتباط و تعامل را با یکدیگر دارند. بنابراین، تحت این شرایط شبکه روابط زنان و مردان تا حدود زیادی از هم جدا می‌شود و نظام ناموس پرستی با ایجاد اختلال رابطه‌ای و کاهش سطح روابط اجتماعی زنان و به ویژه تقلیل این روابط به روابط سرد و ابزاری، تأثیر مخربی بر سطح اعتماد اجتماعی زنان می‌گذارد.

در نظریه مبادله نیز همانطور که از نام آن پیداست، بحث پاداش‌ها و خسارات‌ها در کنش‌های متقابل انسانها در مرکز تحلیل قرار دارد. به عبارت دیگر کنش‌های متقابل از زمانی اهمیت می‌یابد که پاداش‌ها در کار باشند و برعکس کنش‌های متقابلی که به زیان یکی از طرفین باشد، کمتر احتمال می‌رود که ادامه پیدا کند (ریترز، ۱۳۸۲: ۹۲). بر این مبنا انسان یک کنشگر سودجو یا عاقل است که اگر زیان بالقوه ناشی از اعتماد کردن را بیش از سود بالقوه آن بدانند کمتر احتمال می‌رود که اعتماد کند. این بیان ساده بر مبنای اصل به حداکثر رساندن سود در زمان «تصمیم‌گیری تحت شرایط خطر»^۱ است. در بستر چنین تحلیلی، به زن از کودکی این باور القاء می‌شود که به شدت در مقابل مردان غریبه شکننده و آسیب پذیر است و به منظور جلوگیری از فراهم شدن فرصت صدمه زدن و فریب وی - به خصوص باتوجه به پیامدهای

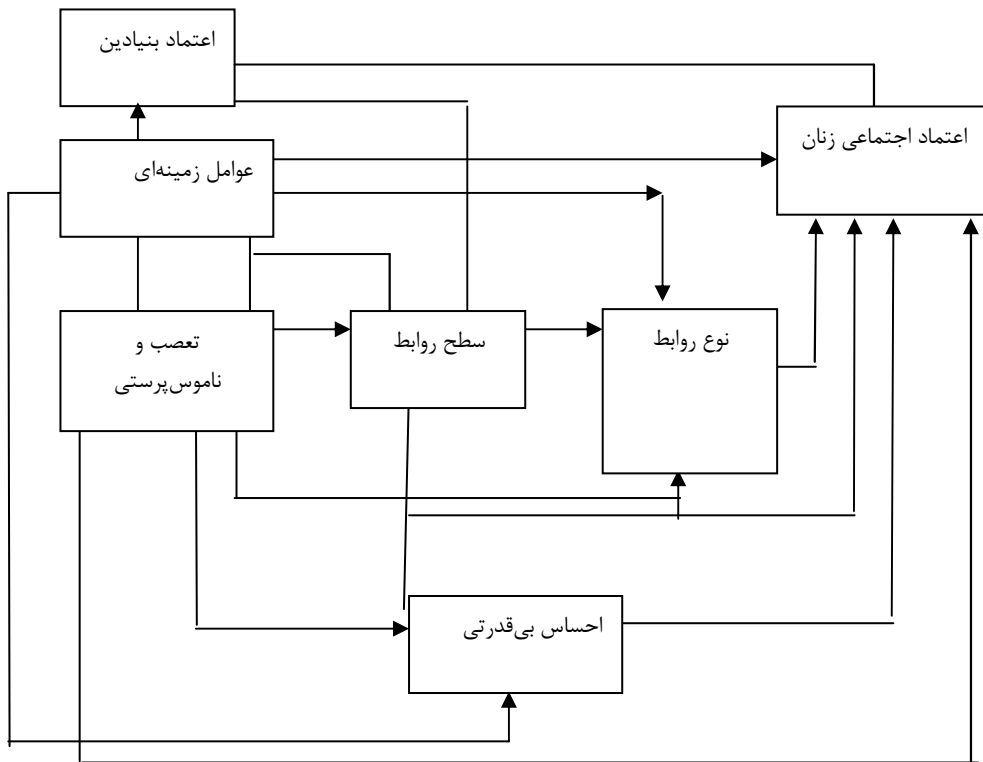


جبران‌ناپذیر آن برای خود و از همه مهمتر برای عزت و آبروی خانواده خود - باید دائماً مراقب دیگران باشد و از اعتماد به آنها بپرهیزد. می‌توان گفت در بستر چنین فرهنگی زیان بالقوه ناشی از اعتماد برای زنان بیش از سود بالقوه آن شمرده می‌شود و طبیعتاً زنان در چنین شرایط پرخطری کمتر احتمال می‌رود به غریبه‌ها خصوصاً مردان اعتماد کنند. در واقع به نظر می‌رسد نظام و ارزش‌های ناموس پرستی باترویج هنجار بی‌اعتمادی و سوء ظن و افزایش خطر اعتماد برای زنان، کاهش سطح اعتماد اجتماعی آنها را باعث می‌شود.

دامنه این نظام به ایجاد احساس بی‌قدرتی در میان زنان هم کشیده می‌شود. تلقی مردان به‌عنوان تنها عنصری که توانایی حفظ زنان در برابر غریبه‌ها را دارد، با شکنندگی و آسیب‌پذیری زنان و ضرورت مراقبت دائمی در مقابل مردان و ایجاد احساس انفعال و بی‌قدرتی در آنها پیوند دارد. به این ترتیب، زنان در می‌یابند که اساساً قدرت پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از خود را ندارند. به این خاطر، زنان بی‌اعتمادی را بر اعتماد ترجیح می‌دهند.

بدین ترتیب در این پژوهش در مطالعه اعتماد اجتماعی زنان، تعصب و ناموس پرستی، سطح روابط اجتماعی، نوع روابط اجتماعی (اظهاری یا ایزاری) و احساس بی‌قدرتی به‌عنوان متغیرهای مستقل و اثرگذار آورده شده‌اند. علاوه بر این متغیر اعتماد بنیادین نیز که زمینه و مبنای شکل‌گیری سایر صور اعتماد است (غفاری، ۱۳۸۳) و از جنبه تحلیلی، روانشناختی محسوب می‌شود، به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای مستقل، مطالعه شد.

مدل تحلیلی پژوهش



اهداف مطالعه

- بررسی میزان اعتماد اجتماعی در جامعه آماری
- بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل (اعتماد بنیادی، سطح و نوع ارتباطات، احساس بی‌قدرتی و تعصب و ناموس پرستی) و اعتماد اجتماعی در جامعه آماری
- بررسی رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، تحصیلات، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، وضع اشتغال و منطقه محل سکونت) و اعتماد اجتماعی در جامعه آماری



روش شناسی

۱- روش پژوهش، واحد تحلیل و جامعه آماری مورد مطالعه

با توجه به اهداف مطالعه از روش پیمایشی استفاده شد. واحد تحلیل و مشاهده فرد و ابزارگردآوری داده‌ها پرسشنامه بود. جامعه آماری این پژوهش، زنان همسر دار خانوارهای معمولی ساکن در مناطق ۳ و ۱۶ شهر تهران بود. در واقع به منظور یکسان کردن نوع و میزان اعمال محدودیت و تعصب بر زنان تا حد ممکن، دختران و زنان بدون همسر از جامعه آماری حذف شدند. به این ترتیب با در نظر گرفتن زنان همسر دار از هر سنی تلاش شد جامعه آماری همگن تر شود. با توجه به گزارش مرکز آمار ایران از جمعیت شهر تهران در سال ۱۳۸۵، و فرض ضریب اطمینان ۹۵٪ درصد و فاصله اطمینان ۶ درصد، حجم نمونه ۲۹۰ نفر تعیین شد. همچنین، بنابر نزدیکی جمعیت دو منطقه ۳ و ۱۶ شهر تهران، نمونه مزبور به صورت برابر در دو منطقه مزبور جمع آوری شد. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و واحد مراجعه خانوارهای معمولی ساکن در دو منطقه بود.

۲- تعریف عملیاتی متغیرها

تعاریف عملیاتی متغیرها در جدول ۱ ارائه شده است. یادآوری می‌شود کلیه متغیرهای مزبور در سطح فاصله‌ای سنجش شده‌اند.

جدول ۱: تعریف عملیاتی و سطح سنجش متغیرهای مستقل و وابسته مطالعه

| تعریف عملیاتی | متغیر |
|---|--------------------|
| خوشبینی و باور به تداوم زندگی و عدم نگرانی از بابت رویدادهای نامتناسب و غیر منتظره | اعتماد بنیادین |
| میزان ارتباطات با اطرافیان نظیر دوستان، همسایگان و همکاران از هر دو جنس | سطح روابط |
| تبادل حمایت‌های مالی، عاطفی، مشورتی، خدماتی و مصاحبتی - معاشرتی با افراد مختلف از هر دو جنس | نوع روابط |
| قائل نشدن توانایی برای خود در تصمیم‌گیری‌های فردی و خانوادگی و اتکای مطلق به شوهر | احساس بی‌قدرتی |
| اعمال نظر شوهر بر امور فردی، خانوادگی و فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی زن | تعصب و ناموس‌پرستی |
| حسن‌ظن فرد (باور فرد به صداقت، وفاداری و درستکاری) به افراد و گروههای مختلف و تصمیم‌گیری به اعتماد در شرایط پر مخاطره | اعتماد اجتماعی |

۳- اعتبار و روایی داده‌ها

جدای از سنجش اعتبار صوری گویه‌ها توسط متخصصان مربوطه، روایی داده‌ها نیز طی دو مرحله پیش‌آزمون و آزمون نهایی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ سنجش شد که نتایج آن در جدول ۲ آمده است.

۱. باحذف گویه "ارتباط با همسایگان خانم"، ضریب α به ۰/۶۲ می‌رسید اما با توجه به تعریف این متغیر، این

گویه حفظ شد.



جدول ۲: تحلیل روایی گویه‌ها و سؤالات متغیرهای مختلف توسط ضریب آلفای کرونباخ

| متغیر | پیش آزمون | آزمون نهایی |
|--------------------|-----------|-------------------|
| اعتماد بنیادین | ۰/۶۱ | ۰/۷۳ |
| سطح روابط | ۰/۵۴ | ۰/۵۷ ^۱ |
| نوع روابط | ۰/۸۸ | ۰/۷۰ |
| احساس بی‌قدرتی | ۰/۷۴ | ۰/۷۹ |
| تعصب و ناموس‌پرستی | ۰/۷۱ | ۰/۹۲ |
| اعتماد اجتماعی | ۰/۸۶ | ۰/۸۸ |

۴- شیوه تحلیل داده‌ها

به منظور بررسی دقیق‌تر داده‌ها و شناخت ابعاد نهادی درون آنها، در مورد کلیه متغیرها تحلیل عاملی انجام شد که نتایج آن در جدول ۳ آمده است. افزون بر آن و برای مقایسه‌پذیر کردن کلیه متغیرها که با تعداد گویه‌ها و سؤال‌های متفاوتی سنجش شده بودند، داده‌ها در دامنه ۰ تا ۱۰ تغییر مقیاس داده شد. به این دلیل، عدد ۰ به معنای سطح پایین و عدد ۱۰ به معنای سطح بالای داده‌ها محسوب می‌شود. همچنین داده‌ها در مراتب پنج‌گانه از خیلی کم تا خیلی زیاد دسته‌بندی شده‌اند. در مورد نوع روابط گروه‌های اول و دوم نشانه نوع روابط ابزاری، گروه سوم نماینده روابط بینابین و گروه‌های چهارم و پنجم نشان‌دهنده نوع روابط اظهاری بوده‌اند.

جدول ۳: نتایج تحلیل عاملی متغیرهای مورد بررسی

| متغیر | K.M.O | آزمون بارتلت | | | عاملهای استخراج شده | | | |
|--------------------|-------|----------------|-----|-------|--------------------------------|----------|----------|--------|
| | | X ² | df | sig | واریانس تبیین شده توسط هر عامل | | | |
| | | | | | عامل اول | عامل دوم | عامل سوم | |
| اعتماد بنیادین | ۰/۶۹۳ | ۲۰۱/۸۸۳ | ۳ | ۰/۰۰۰ | ۱ | - | - | - |
| میزان ارتباطات | ۰/۵۷۵ | ۳۹۰/۸۸۱ | ۲۱ | ۰/۰۰۰ | ۳ | ۲۷/۲۲۷ | ۲۱/۵۱۳ | ۱۹/۵۶۷ |
| نوع ارتباطات | ۰/۵۲۶ | ۷۶/۱۸۰ | ۲۱ | ۰/۰۰۰ | ۲ | ۴۵/۰۳۵ | ۱۹/۸۰۵ | - |
| احساس بی‌قدرتی | ۰/۸۰۳ | ۳۹۴/۰ | ۱۰ | ۰/۰۰۰ | ۱ | - | - | - |
| تعصب و ناموس‌پرستی | ۰/۸۳۶ | ۵۶۰/۸۱۸ | ۱۵۳ | ۰/۰۰۰ | ۳ | ۲۳/۴۶۶ | ۱۷/۵۴۵ | ۱۳/۵۱۹ |

یافته‌های پژوهش

۱- ویژگی‌های کلی

پاسخگویان حداقل ۱۶ و حداکثر ۷۸ ساله با میانگین سنی ۳۷/۷۷ سال بوده‌اند. اکثر پاسخگویان پژوهش (۴۷/۹ درصد) در حد دیپلم، ۱۶/۳ درصد پاسخگویان زیر دیپلم و ۳۵/۸ درصد نیز بالای دیپلم بوده‌اند. ۴۲/۸ درصد پاسخگویان در پایگاه اقتصادی اجتماعی متوسط، ۴۷/۶ درصد در پایگاه پایین و ۹/۷ درصد نیز در پایگاه بالا قرار داشته‌اند.

به لحاظ وضع فعالیت بیشترین تعداد پاسخگویان یا ۶۰/۳ درصد خانه‌دار، ۲۵/۲ درصد شاغل، ۵/۹ درصد جویای کار، ۵/۹ درصد در حال تحصیل و ۲/۷ درصد نیز دارای درآمد بدون کار بوده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر به لحاظ وضع اشتغال می‌توان گفت ۲۵/۲ درصد پاسخگویان شاغل و بقیه یعنی ۷۴/۸ درصد غیر شاغل بوده‌اند. بیشترین تعداد پاسخگویان ۴۹/۳ درصد در خانوارهای ۴-۵ نفره، ۳۸/۶ درصد در خانوارهای ۳-۲ نفره و ۱۲/۱ درصد نیز در خانوارهای ۶ نفره و بالاتر زندگی می‌کردند. ۵۴/۸ درصد پاسخگویان متولد شهر تهران و بقیه یعنی ۴۵/۲ درصد، مهاجر بوده‌اند.

۲- یافته‌های توصیفی

نتایج حاصل دربارهٔ مراتب و آماره‌های متغیرهای مورد بررسی و عامل‌های استخراج شده در تحلیل عاملی هر یک از آنها در جدول ۴ آورده شده است. این یافته‌ها حاکی از آن است که میانگین اعتماد بنیادین جامعه آماری ۶/۵۴ (در فاصله ۰ تا ۱۰) و به معنای سطح بسیار بالای آن است. توجه به مراتب داده‌ها نیز چنین نشان می‌دهد که بیش از ۶۱ درصد پاسخگویان در سطح بالای این متغیر (گروه‌های زیاد و خیلی زیاد) و تنها حدود ۱۷ درصد در سطح پایین آن (گروه‌های کم و خیلی کم) قرار دارند. البته مقدار بالای انحراف معیار نشان‌دهندهٔ اختلاف زیاد در جامعه آماری است.



جدول ۴: مراتب و آماره‌های متغیرهای مورد بررسی و عامل‌های مربوط به هریک

| متغیر | مراتب | | آماره‌ها | | |
|-------------------------------|-------|--------|-----------|---------|-------------------|
| | کم | تا حدی | خیلی زیاد | میانگین | میان انحراف معیار |
| اعتماد بنیادین | ۱۰/۸ | ۲۱/۷ | ۲۷/۶ | ۳۳/۶ | ۶/۴۷ |
| میزان ارتباط با همکاران | ۱۴/۵ | ۲۹/۰ | ۲۶/۱ | ۲۶/۱ | ۶/۴۹ |
| میزان ارتباط با اطرافیان آقا | ۲۴/۶ | ۱۰/۲ | ۹/۵ | ۴/۹ | ۲/۵۲ |
| میزان ارتباط با اطرافیان خانم | ۳/۱ | ۲۶/۵ | ۳۶/۲ | ۲۱/۶ | ۶/۲۵ |
| میزان ارتباطات | ۱۶/۷ | ۴۲/۰ | ۲۹/۷ | ۹/۱ | ۱/۸۹ |
| نوع ارتباط با اطرافیان* | ۳۱/۵ | ۶/۵ | ۰/۸ | ۰/۴ | ۱/۳۴ |
| نوع ارتباط با همسایگان* | ۴۹/۰ | ۲۴/۷ | ۱۷/۹ | ۴/۹ | ۲/۳۵ |
| نوع ارتباطات* | ۳۴/۲ | ۵۳/۶ | ۱۰/۱ | ۱/۳ | ۱/۴۱ |
| احساس بی‌قدرتی | ۱۸/۸ | ۲۶/۱ | ۳۱/۴ | ۱۷/۱ | ۲/۳۸ |
| محدودیت‌های ارتباطی | ۲۷/۹ | ۴۴/۵ | ۱۵/۵ | ۷/۲ | ۲/۱۰ |
| محدودیت‌های سنتی | ۸/۳ | ۱۸/۶ | ۳۰/۳ | ۳۱/۰ | ۲/۲۲ |
| محدودیت‌های اقتصادی-اجتماعی | ۲۳/۱ | ۴۲/۴ | ۲۳/۱ | ۸/۳ | ۲/۰۹ |
| تعصب و ناموس‌پرستی | ۹/۳ | ۲۳/۱ | ۴۰/۷ | ۱۸/۶ | ۲/۰۴ |
| حسن ظن | ۵/۹ | ۲۹/۰ | ۴۹/۰ | ۱۳/۴ | ۱/۶۷ |
| اعتماد تحت مخاطره | ۱۶/۰ | ۳۸/۵ | ۲۷/۱ | ۱۵/۳ | ۲/۰۳ |
| اعتماد اجتماعی | ۸/۷ | ۳۸/۵ | ۳۵/۸ | ۱۳/۹ | ۱/۷۴ |

* مطابق تعریف عملیاتی گروه‌های کم و خیلی کم در نوع روابط سرد و ابزاری، گروه متوسط در نوع روابط بنیادین و گروه‌های زیاد و خیلی زیاد در نوع روابط گرم و اظهاری قرار می‌گیرند.

ضعف "میزان ارتباطات" زنان مورد مطالعه به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن ابعاد مختلف این متغیر آشکار است. میانگین $3/78$ و قرار گرفتن حدود ۵۹ درصد جامعه آماری در سطح پایین (گروه‌های کم و خیلی کم) و تنها حضور $11/6$ درصد آنها در سطح بالای (گروه‌های زیاد و خیلی زیاد) این متغیر مؤید این ادعاست. داده‌های موجود در مورد نوع ارتباطات زنان مورد مطالعه نیز حاکی از وضعیت خاص جامعه آماری است. چنانچه بنابر تعریف عملیاتی، افزایش سطح این متغیر را به مفهوم حرکت بیشتر آن به سمت روابط گرم و اظهاری و پایین رفتن و قرار گرفتن آن در سطوح کم و خیلی کم را به معنای گرایش به سمت روابط سرد و ابزاری بشماریم، داده‌ها حاکی از تفوق روابط سرد و ابزاری در میان جامعه آماری است. از این نظر تفاوت چندانی بین ابعاد مختلف متغیر نوع روابط وجود ندارد و میانگین هر دو بعد "نوع ارتباط با اطرافیان" و "نوع ارتباط با همسایگان" بسیار پایین (به ترتیب $1/95$ و $2/58$) و نشانه تسلط روابط سرد بر جامعه آماری است. صرف نظر از ابعاد مختلف و بنا به تعریف کلی متغیر "نوع ارتباطات"، مجموعاً $87/8$ درصد از جامعه آماری دارای روابط سرد و ابزاری، $10/1$ درصد دارای روابط بینابین و تنها $2/1$ درصد دارای روابط گرم و اظهاری با دیگران هستند. میانگین این متغیر که برابر $2/62$ است، این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند و مقدار اندک انحراف معیار ($1/41$) نیز نشان می‌دهد که از این نظر اختلاف چندانی در جامعه آماری وجود ندارد.

همچنین، احساس بی‌قدرتی در جامعه آماری چندان بالا نیست. میانگین این متغیر که برابر $4/01$ است کمتر از حد متوسط ۵ (در فاصله ۰ تا ۱۰) و مؤید این برداشت است. با این حال، توزیع جامعه آماری نشانه آن است که $23/7$ درصد جامعه آماری در سطح بالای (گروه‌های زیاد و خیلی زیاد) آن قرار دارند. به علاوه مقدار انحراف معیار که برابر $2/38$ است، حاکی از اختلاف نظر زیاد در جامعه آماری از این لحاظ است.

تحلیل عاملی، گویه‌های مربوط به متغیر تعصب و ناموس‌پرستی را به سه عامل جداگانه تفکیک کرده است. میانگین عامل اول که ناظر بر "محدودیت‌های ارتباطی" ناشی از تعصب و ناموس‌پرستی (نظیر چک کردن موبایل، کنترل رفت‌وآمد، کنترل دوستان و ...) است، برابر $3/31$ ، میانگین "محدودیت‌های سنتی" حاصل از ناموس‌پرستی (در مواردی نظیر مخالفت با شرکت در مهمانی‌های مختلط، مخالفت با ارتباط با همسایگان مرد یا مردان نامحرم فامیل،



مخالفت با آرایش کردن در خارج از منزل و ... برابر ۵/۳۹ و میانگین بعد سوم این متغیر یا تعصب و ناموس پرستی ناظر بر "محدودیت‌های اقتصادی- اجتماعی" (مواردی نظیر شرکت در انجمن‌های خیریه، مخالفت با اشتغال و تحصیل و ارتباط با همکاران مرد) برابر با ۳/۴۳ است. از این رو، میانگین کلی حاصل نیز تقریباً در سطح وسط و برابر ۴/۷۵ است.

میانگین دو شاخص سنجش اعتماد اجتماعی یعنی حسن ظن (باور به صداقت، درست‌کاری و وفاداری دیگران) و اعتماد تحت مخاطره (باور به دیگران در شرایط مبهم و پیش‌بینی ناپذیر) برابر ۴/۵۵ و ۳/۷۶ است. این به آن معناست که اگر چه هر دو شاخص اعتماد اجتماعی در سطح بسیار پایینی قرار دارند، زنان پاسخگو در سطح بسیار پایین‌تری حاضر به اعتماد در شرایط مبهم، ناآشنا و مخاطره‌آمیز هستند. در مجموع و صرف‌نظر از این دو جزء تشکیل‌دهنده اعتماد اجتماعی، میانگین حاصل ۴/۲۸ و حاکی از ضعف اعتماد و بحرانی بودن این مسأله در میان جامعه آماری است. البته مقدار انحراف معیار که برابر ۱/۷۴ است، به این معناست که از این نظر اختلاف چندانی در جامعه آماری وجود ندارد. توجه به مراتب داده‌ها نیز حاکی از آن است که در حالی که ۴۷/۲ درصد پاسخگویان در سطح پایین (گروه‌های کم و خیلی کم) اعتماد اجتماعی قرار دارند، تنها ۱۷ درصد آنها در سطح بالا (گروه‌های زیاد و خیلی زیاد) دسته‌بندی می‌شوند.

۳- یافته‌های تحلیلی

برای حصول به اهداف مطالعه و بررسی روابط بین متغیرهای مستقل با اعتماد اجتماعی از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج حاصل در جدول ۵ چنین نشان می‌دهد که بالاترین میزان همبستگی با اعتماد اجتماعی مرتبط است به میزان روابط ($r=0/554$) و نوع روابط ($r=0/489$). این به آن معناست که با افزایش میزان ارتباطات و تغییر نوع آنها از ابزاری به اظهاری، اعتماد اجتماعی زنان افزایش می‌یابد، اما اعتماد اجتماعی با احساس بی‌قدرتی و تعصب و ناموس پرستی رابطه معکوس دارد (به ترتیب $r = 0/160$ ، $r = 0/164$) به عبارت دیگر تشدید اعمال ناموس پرستی و احساس بی‌قدرتی در زنان به کاهش اعتماد اجتماعی آنها منجر می‌شود این مطالعه رابطه معناداری بین اعتماد بنیادین و اعتماد اجتماعی زنان نشان نداده است.

جدول ۵: ضرایب همبستگی اعتماد اجتماعی با متغیرهای مطالعه و ابعاد مختلف آنها

| متغیر | اعتماد بیابان | میزان ارتباط با همکاران | میزان ارتباط با اطرافیان آقا | میزان ارتباط با اطرافیان خانم | میزان ارتباطات | نوع ارتباطات با اطرافیان | نوع ارتباطات با همسایگان | نوع ارتباطات | احساس قدرتی | محدودیت‌های ارتباطی | محدودیت‌های اقتصادی اجتماعی | تعبیب و نابهنجاری پرستی |
|-------|---------------|-------------------------|------------------------------|-------------------------------|----------------|--------------------------|--------------------------|--------------|-------------|---------------------|-----------------------------|-------------------------|
| r | ۰/۰۴۰ | ۰/۴۵۲ | ۰/۲۴۶ | ۰/۳۶۱ | ۰/۵۵۴ | ۰/۴۴۸ | ۰/۱۰۸ | ۰/۴۸۹ | ۰/۱۶۰ | ۰/۲۰۵ | ۰/۰۲۱ | ۰/۱۶۴ |
| sig | ۰/۵۰۵ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۸۱ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۷ | ۰/۰۰۰ | ۰/۷۲۹ | ۰/۰۰۵ |

به منظور حصول به هدف سنجش رابطه اعتماد اجتماعی پاسخگویان با سن و تحصیلات آنها از ضرایب همبستگی پیرسون و اسپیرمن استفاده شد. نتایج حاصل در جدول ۶ حاکی از تأیید نشدن رابطه اعتماد اجتماعی و سن و تأیید رابطه مستقیم و متوسط آن با تحصیلات است. این به آن معناست که افزایش سطح تحصیلات زنان به ارتقای اعتماد اجتماعی آنها منجر می‌شود.

جدول ۶: ضرایب همبستگی اعتماد اجتماعی با متغیرهای مطالعه و ابعاد مختلف آنها

| تحصیلات** | | سن* | |
|-----------|-------|-------|--------|
| sig | rs | sig | r |
| ۰/۰۰۵ | ۰/۱۶۵ | ۰/۱۹۰ | -۰/۰۷۸ |

اعتماد اجتماعی

هم‌چنین برای بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و متغیرهای پایگاه اقتصادی- اجتماعی، وضع اشتغال و منطقه محل سکونت، آزمون تحلیل واریانس را به کار برده‌ایم. نتایج حاصل در جدول ۷ حاکی از تفاوت معنادار میانگین اعتماد اجتماعی در گروه‌های مختلف پایگاه

*ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شده است.

**ضریب همبستگی اسپیرمن محاسبه شده است.



اقتصادی - اجتماعی و وضع اشتغال است. داده‌های جدول مزبور حاکی از آن است که اعتماد اجتماعی در میان طبقات بالای اقتصادی - اجتماعی و شاغلان بیشتر از سایر گروه‌هاست. اما داده‌های این جدول تفاوت میانگین اعتماد اجتماعی بر حسب منطقه محل سکونت را معنادار نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر منطقه محل سکونت در مطالعه حاضر تأثیری بر اعتماد اجتماعی پاسخگویان ندارد.

جدول ۷: نتایج تحلیل واریانس اعتماد اجتماعی بر حسب متغیرهای پایگاه، وضع اشتغال و محل سکونت

| متغیر | طبقات | میانگین | F | sig |
|--------------------------|----------|---------|--------|-------|
| پایگاه اقتصادی - اجتماعی | پایین | ۴/۱۰ | ۵/۱۶۳ | ۰/۰۰۶ |
| | متوسط | ۴/۲۶ | | |
| | بالا | ۵/۲۴ | | |
| وضع اشتغال | غیر شاغل | ۳/۹۴ | ۳۷/۹۷۹ | ۰/۰۰۰ |
| | شاغل | ۵/۳۳ | | |
| منطقه محل سکونت | ۳ | ۴/۳۳ | ۰/۲۴۰ | ۰/۶۲۴ |
| | ۱۶ | ۴/۲۳ | | |

نهایتاً به منظور بررسی اثر کلیه متغیرهای فوق بر اعتماد اجتماعی پاسخگویان از تحلیل رگرسیون خطی استفاده شد. نتایج حاصل از این تحلیل برای دو مدل رگرسیونی (استفاده از متغیرهای کلی و استفاده از عامل‌های تفکیک شده هر متغیر) در جداول ۸ و ۹ گزارش شده است. معنادار بودن مقدار F محاسبه شده برای هر دو مدل به آن معناست که حداقل یک متغیر مستقل در تحلیل رگرسیونی ارتباط معناداری با متغیر وابسته دارد. در مدل اول که از متغیرهای تفکیک نشده و کلی برای برآورد اعتماد اجتماعی زنان استفاده شده است، مقدار R یا ضریب همبستگی چندگانه ۰/۵۰۷ و مقدار R^2 تعدیل شده ۰/۲۹۲ است. این رقم به آن معناست که مدل مزبور ۲۹/۲ درصد واریانس اعتماد اجتماعی زنان مورد مطالعه را تبیین می‌کند، اما با وارد کردن عامل‌های تفکیک شده توسط تحلیل عاملی گویه‌های مربوط به هر متغیر مقادیر R و R^2 اصلاح شده به ۰/۷۰۷ و ۰/۳۲۱ افزایش می‌یابد. این نشانه برخورداری قدرت بیشتر این مدل برای تبیین اعتماد اجتماعی پاسخگویان به میزان ۳۲/۱ درصد واریانس است (جدول ۸).

جدول ۸: ضریب همبستگی چندگانه، ضریب تعیین، ضریب تعیین اصلاح شده، مقادیر F و سطح معناداری در هر یک از مدل‌های تحلیل رگرسیونی

| مدل | R | R ² | R ² _{adj} | Std.error | F | sig |
|-----|-------|----------------|-------------------------------|-----------|-------|-------|
| یک | ۰/۵۷۰ | ۰/۳۲۵ | ۰/۲۹۲ | ۱/۴۷ | ۹/۸۸۵ | ۰/۰۰۰ |
| دو | ۰/۷۰۷ | ۰/۵۰۰ | ۰/۳۲۱ | ۱/۶۰ | ۲/۷۸۸ | ۰/۰۰۶ |

داده‌های جدول ۹ حاکی از آن است که در معادله رگرسیونی حاصل از مدل اول دو متغیر سطح و نوع روابط باقی مانده‌اند که ضرایب β مربوط به آنها به ترتیب ۰/۳۷۱ و ۰/۲۳۹ و به معنای آن است که سطح روابط تأثیر بیشتری بر اعتماد اجتماعی زنان دارد. با وارد کردن عامل‌های مربوط به هر متغیر، دو متغیر احساس بی‌قدرتی و محدودیت‌های ارتباطی ناشی از تعصب و ناموس‌پرستی در معادله باقی می‌مانند و ضرایب β آنها به ترتیب ۰/۲۷۹- و ۰/۳۸۶- و حاکی از تأثیر معکوس هر دو متغیر، ولی شدیدتر محدودیت‌های ارتباطی بر اعتماد اجتماعی است!

جدول ۹: متغیرهای داخل مدل رگرسیونی اعتماد اجتماعی و ضرایب استاندارد شده آنها

| مدل | یک | دو |
|--------------------------------|-------------------------------------|--|
| معادله رگرسیونی اعتماد اجتماعی | سطح روابط ۰/۳۷۱+ نوع روابط ۰/۲۳۹ | محدودیت‌های ارتباطی (-۰/۳۸۶)+ بی‌قدرتی (-۰/۲۷۹) |

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در ادبیات نظری اشاره شد، روابط و تعاملات اجتماعی نقش اساسی و کلیدی در ایجاد اعتماد دارند و اعتماد در روابط و تعاملات معنا و توسعه می‌یابد و تقویت می‌شود. برای ایجاد اعتماد اجتماعی باید فضایی فراهم باشد که همه افراد امکان برقراری و

۱. به منظور بررسی هم خطی متغیرهای وارد شده در تحلیل رگرسیونی از آماره‌های مربوط به هم خطی یعنی

VIF و Tolerance استفاده شد و داده‌های مربوطه کنترل شده است.



بسط تعاملات گرم و صمیمانه با دیگران را داشته باشند و بتوانند آزادانه و بدون قید و شرط در جامعه حضور یابند. در جامعه‌ای که دچار فرایند تفکیک و اختلال رابطه‌ای باشد، جامعه به یک جامعه قطعه‌ای تبدیل می‌شود و خاص‌گرایی ترویج می‌شود. لذا در چنین شرایطی سوءظن و بدگمانی و فردگرایی و به‌کارگیری حیل‌گری افزایش و پیش‌بینی پذیری رفتار اجتماعی کاهش می‌یابد که این به معنای پایین آمدن سطح اعتماد اجتماعی است.

داده‌های آماری مطالعه حاضر حاکی از پایین بودن سطح اعتماد اجتماعی زنان است و از آنجا که اعتماد اجتماعی جزء اصلی و لازمه تعاملات در دنیای مدرن است، پایین بودن آن در زنان نشانه آسیب شناختی روابط اجتماعی و نیز به منزله سدی برای ورود زنان به اجتماع محسوب می‌شود.

بدین ترتیب، نظامی که بر محدودیت زنان در برقراری روابط اجتماعی و منع حضور و تعامل آنها در عرصه اجتماع استوار باشد، با ایجاد تفکیک در جامعه و قطعه‌ای شدن آن به مشکلات ساختاری در ایجاد اعتماد اجتماعی زنان دامن می‌زند. به علاوه، محدودیت‌های ناشی از مردسالاری و تعصب و ناموس پرستی حاصل از آن، همراه با افزایش احساس بی‌قدرتی در زنان نیز می‌تواند در بسط اعتماد اجتماعی زنان تأثیر منفی داشته باشد. داده‌های حاصل از تحلیل رگرسیونی نشان داده است که متغیرهای سطح و نوع روابط تأثیر اساسی در تعیین میزان اعتماد زنان دارند.

بنابراین، برای افزایش اعتماد اجتماعی زنان باید میزان ارتباطات آنها با دنیای خارج و اجتماع کلی را افزایش داده و روابط آنها را از نوع سرد و ابزاری به نوع گرم و اظهاری تبدیل کرد. در عین حال، واکاوی بیشتر در متغیرها و یافتن ابعاد ناشناخته در آنها توسط تحلیل عاملی، چنین نشان می‌دهد که دو متغیر احساس بی‌قدرتی و محدودیت‌های ارتباطی ناشی از ناموس پرستی در نظام مردسالاری نیز رابطه‌ای معنادار با اعتماد اجتماعی زنان دارند. بدین ترتیب و به منظور افزایش اعتماد اجتماعی زنان، باید از محدودیت‌های ارتباطی آنها کاست و احساس قدرت و نظارت بر امور فردی و خانوادگی را در آنها تقویت کرد. دقت بیشتر در داده‌های تحلیل همبستگی دو متغیره و تحلیل رگرسیون چند متغیره این مطالعه حاکی از آن است که اعتماد اجتماعی با بعد روانشناختی اعتماد - یعنی اعتماد بنیادی - رابطه معناداری ندارد. این یافته حاکی از پایه‌گذاری، بسط و توسعه اعتماد در بستر اجتماع و در اثر تعاملات و

ارتباطات اجتماعی یا محدودیت‌های مرتبط با آن است. این نتیجه با رویکرد تحلیلی این مطالعه و درک مفهوم اعتماد در ساختار اجتماعی و نیز داده‌های رگرسیونی هم‌خوانی دارد. دامنه یافته‌های این مطالعه برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اجتماعی می‌تواند بسیار وسیع‌تر تلقی شود. وارد نشدن "محدودیت‌های سنتی" و "محدودیت‌های اقتصادی-اجتماعی" در تحلیل چند متغیره را می‌توان چنین تلقی کرد که به رغم معناداری رابطه دو متغیره، در تحلیل نهایی زنان این محدودیت‌ها را به منزله سدی برای ورود خود به اجتماع نمی‌شمرند. لذا، عامل کلیدی در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی زنان و محدود کردن بستر آن - که تصمیم‌گیری در شرایط نامعین و مبهم و حسن ظن به دیگران را دشوار می‌کند - در هر معادله رگرسیونی ارتباطات زنان است چه به شکل ایجابی و چه به صورت عامل بازدارنده و مانع. بنابراین، توجه به این مسأله، دامنه، انواع و موانع آن از ضرورت‌های هر نوع سیاست‌گذاری برای ارتقاء اعتماد اجتماعی زنان است.



منابع

- امیر کافی ، مهدی، (۱۳۷۵). *اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن*، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی ، دانشگاه شهید بهشتی .
- ایستین ، سینتیا، (۱۳۸۶). شکافهای بزرگ : مبانی فرهنگی ، شناختی و اجتماعی انقیاد زن، ترجمه محبوبه بیات <[http://sociology of iran.com/ index](http://sociology of iran.com/index)>.
- چلبی ، مسعود، (۱۳۷۵). *جامعه شناسی نظم* ، تهران: سمت .
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۲). *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی ، تهران: علمی .
- زتومکا، پیوتر، (۱۳۸۶). *اعتماد*، *نظریه جامعه شناختی*، ترجمه غلامرضا غفاری ، تهران : شیرازه .
- شارع پور ، محمود، (۱۳۸۰). « فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن »، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران* ، شماره ۳ ، ۱۳۸۰.
- شولتز ، آلن و شولتز ، دوان، (۱۳۷۷). *نظریه‌های شخصیت* ، ترجمه یحیی سید محمدی ، تهران: هما .
- غفاری ، غلامرضا، (۱۳۸۳). *اعتماد اجتماعی در ایران* ، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کمالی ، افسانه، (۱۳۸۳). *مطالعه تطبیقی اعتماد اجتماعی در دو حوزه فرهنگ و سیاست*، پایان نامه دکتری جامعه شناسی ، دانشگاه تهران .
- کولایی ، الهه، (۱۳۸۴). نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی ، طرح پژوهشی دانشگاه تهران.
- Chamlou, nadereh, (2004). *Gender and development in the Middle East and North Africa*: World Bank publications.
- Delhey. Jan & Kenneth. Newton, (2002). Who Trust? The origins of social trust in seven nations, Research Unit Social Science Research Center.
- Lawler Edward & Jeongkoo yoon, (1993). Power and the emergence of commitment behavior in negotiated exchange, *America Sociological Review*, Volume 58, No4, 1993, pp 465-481.
- Ross, Cathrina. E, John Mirowsky & Shana Pribesh, (2005). Powerlessness and the amplification of threat: Neighborhood disadvantage, disorder and Mistrust, *American Sociological Review*, Vol. 66. No.4 August 568-591.
- Rotter J.B, (1980).. Interpersonal trust, trust worthiness and gullibility, *American Psychologist*, 26, 1-7-.
- Welch, Michael R; Rivera, Robert. E.N; Conway, Brian, Jennifer, Lupton, Paul M & Gian cola, Russell, (2005). Determinants and Consequences of social trust. *Sociological inquiry*. 75(4): 453- 473.